

جنبش کارگری ایران و نهادهای امپریالیستی

در مورد نقش سالیداریتی سنتر و ا. اف. ال. سی. آی. او

برهان عظیمی

بیست چهارم دی ماه هشتاد و پنج

طی چند سال اخیر با رشد روزافزون و ادامه دار مبارزات کارگری ایران روبرو بوده ایم. مبارزات کارگران بویژه در واحدهای تولیدی بزرگ حول خواسته های گوناگون و به اشکال متفاوتی به پیش رفته است. این مبارزات عمدتاً علیه بیکارسازیهای وسیع، مسئله اشتغال و به تعویق افتادن پرداخت دستمزدها گرفته تا حق داشتن سندیکا و اتحادیه کارگری و تشکل به پیش رفته است. در مقابل جواب کلیت رژیم به این خواسته های برحق چیزی جز تهدید و زندان و به گلوله بستن کارگران و خانواده هایشان نبوده است. در همین راستا فعالین جنبش کارگری ایران در خارج از کشور که خود زمانی در راستای همین حقوق مجبور به ترک کشور شدند گامهای مهمی در افشای سرکوب و تطمیع جنبش کارگری در داخل کشور علیه رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی از یکسو و معرفی خواستها و رساندن صدای حق طلبانه کارگران ایران با نهادهای کارگری مترقی و اتحادیه های بین المللی از سوی دیگر بر داشته اند. در این دوسال اکثریت قریب به اتفاق این فعالین همراه با نیروهای مترقی با توجه به اصل اتکا به خود در سطح جهانی و با صداقت و صراحت بیان، استقلال سیاسی تشکیلاتی و مالی از دولتهای سرمایه داری را به پیش بردند.

بر چنین راستائی ما فعالین کارگری خارج از کشور نیز به عنوان جزئی از کل مبارزات طبقاتی طبقه کارگر ایران نه تنها خود را بخشی لاینفک از این مبارزه می دانیم، نه تنها خود را پشت جبهه این گردان نمی دانیم، بلکه معتقدیم به عنوان بخشی از لشکر پرولتاریای انقلابی ایران و به عنوان یک نیروی دینامیک لاینفک، جدا ناپذیر و مرتبط با هم حفظ استقلال سیاسی- تشکیلاتی ما (به عنوان یک جزء کل)، از نهادهای ارتجاعی داخلی و نیز امپریالیسم جهانی (به رهبری آمریکا) از اهمیت حیاتی برخوردار است.

اگر پرولتاریای انقلابی ایران به درس آموزی از تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری جهان، و تضادهای مشخصی که در مرحله انقلاب اجتماعی کنونی بوجود آمده و در آینده نیز به وجود خواهد آمد، آگاهانه توجه نکند و خود را به آخرین جمعبندیها از دستاوردهای پیروزی و شکست این جنبش مسلح نکند، به درسگیری از این کوله بار تجربیات سیاسی- تشکیلاتی توجه آگاهانه مبذول نداشت باشد، و بدون تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جامعه و روند انقلاب نه تنها در پیچگاه های انقلاب قادر به اتخاذ تاکتیک و سیاست انقلابی نخواهد بود بلکه در زمان وقوع تند بادهای و وقوع

اوضاع انقلابی قادر به حل تضادهای نوین و پیروزی انقلاب، استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و در نهایت استقرار دنیای کمونیستی عاری از طبقات نخواهد بود.

پرولتاریای انقلابی ایران در طول تجارب تاریخی جنبش کارگری جهان، و بخصوص به تازگی با شروع قرن بیست و یکم ثمرات تلخ عدم استقلال هر فرد و گروهی که به دروغ داعیه طرفداری از جنبش کارگری، دانشجویی و جنبش زنان را داشته را شاهد بوده است. پرولتاریای انقلابی ایران ثمرات شوم شکست جنبش کارگری لهستان و خیانت لخ والنسا در تبعیت ایشان از اصل بورژوازی " دشمن، دشمن من دوست من است " را هرگز فراموش نخواهد کرد.

ما هرگز فراموش نکرده ایم که چگونه دلارهای آمریکائی، فرانک و پوند، رهبران آن جنبش را در پیروی از آن اصل ضد انقلابی بورژوازی به مانعی بر سر استقلال سیاسی تشکیلاتی طبقه کارگر لهستان تبدیل نمود و دوره نوینی از پایمالی حقوق طبقه کارگر و افسار و طبقات میانه با روی کار آمدن بورژوازی نخواست از بطن اشرافیت کارگران و فاسد شده ای چون لخ والنساها، شروع گشت. پرولتاریای انقلابی ایران نیک می داند که بورژوازی همواره قصد نفوذ در جنبش طبقه کارگر برای منحرف نمودن آنرا دارد. نیروی کار و فعالیت تولیدی ما را وسیله ثروت اندوزی و سیادت حکومت مطلقه خویش کرده است و به مجرد آنکه ما با اتکا به خود جنبش انقلاب اجتماعی را سازمان می دهیم بر آن است که با نفوذ در جنبش ما آنرا به وثیقه ای برای ادامه مال اندوزی و تحکیم سیادت طبقاتی خویش تبدیل سازد.

پرولتاریای انقلابی همواره با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص جامعه خود به تحلیل مشخص از صف دوستان و دشمنان خود پرداخته تا در جبهه جنگ طبقاتی و طی مبارزه اقتصادی و سیاسی آگاهانه خویش با دیدی همه جانبه مبارزاتش را برای کسب قدرت سیاسی و احقاق دیکتاتوری پرولتاریا به پیش برده، سره را ناسره، و کاه را از گندم جدا کرده و با اتکا به نیروی خود و اتحاد با دوستان واقعی خویش به تقویت جبهه انقلاب کمر همت بسته، و در این راه هیچ گونه وضعی در افشا و منزوی کردن دشمنان طبقاتی خویش و برداشتن نقاب از چهره دشمنانش که بمراتب حال با اتکا به ترفندهای نرم آساعی در نفوذ در جبهه انقلاب را بخاطر به انحراف کشیدن آنرا دارند به خود راه نداده و آنرا جایز نمی شمارد.

در نتیجه: **وظیفه پرولتاریای آگاه انقلابی ایجاد و برپائی صف مستقل پرولتاریای انقلابی ایران در مقابل قطب ارتجاع مذهبی حاکم جمهوری اسلامی و قطب امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا می باشد.**

هم اکنون که " مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری " *۱ یا " مرکز همبستگی " *۲، در ماههای اخیر فعالیت خود در حوزه ایران را تشدید کرده است، و از جمله با تماس با فعالین و دست اندرکاران و نهادهای کارگری در خارج از کشور قصد دارد فعالیتهای خود در مورد ایران را گسترش دهد، و بدینوسیله راه نفوذ خویش را در این جنبش هموار سازد، ارزیابی از تاریخ این نهاد سرمایه داری-امپریالیستی بر بستر شناخت از دوستان و دشمنان مان از اهمیت حیاتی برخوردار گشته است. بنابراین یکی از وظایف عاجل کنونی پرولتاریای انقلابی ایران درک عمیق خطر نفوذ این شاخک استثمار نظام سرمایه داری- امپریالیسم آمریکا و راهکار هائیکست که این مرکز با تکیه بر آن قصد دارد که راه سازش را به جنبش طبقه انقلابی ایران با تکیه بر فریب و نفوذ در قشر عقب مانده طبقه کارگر ایرن که در زیر فشار اقتصادی و استثمار لجام گسیخته سرمایه داران حتی از دریافت دستمزد خویش بی بهره مانده است، می

باشد. بر همین اساس نه تنها شناخت از رئوس کلی سیاست این پروژه امپریالیستی (آمریکا) از درجه مهمی برخوردار است بلکه شناخت از بنیان و محلل ها، کارگذاران و ارکانهای ایرنی وابسته به این پروژه آمریکائی "مرکز همبستگی" و یا نهادهای دیگری که می توانند با اسامی مختلف شروع به فعالیت نمایند، از اهمیت اساسی برخوردار شده است.

" سازمان ملی برای تحقق دمکراسی " (ان.ئی.دی.) *۳

ان.ئی.دی.، یا سازمان ملی برای تحقق دمکراسی بوسیله رونالد ریگان رئیس جمهور اسبق آمریکا در سال ۱۹۸۳ بوجود آمد. هدف از ایجاد این نهاد این بود که یکم، "دمکراسی" نوع آمریکائی را در سراسر جهان صادر و برپا نماید. و دوم از آنجا که نقش سازمان جاسوسی سیا (سی.ای.ا.) در برپائی کودتاهای خونین علیه دولتهای ملی، کشتارهای رهبران واقعی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری منتسب به چپ و جنبش کمونیستی در کشورهای مختلف جهان در سالهای ۱۹۷۴ در میان زحمتکشان و توده های تحت ستم جهان و همچنین در میان مردم آمریکا برملا گشته بود، این نهاد امپریالیستی (ان.ئی.دی.) بموارزات و در خدمت پیشبرد سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا ایجاد شد. این نهاد همچون شبکه مافیائی و همانند اختاپوسی به زادو ولد نهادهای مرتبط به خویش پرداخته است و هم اینک در سراسر جهان بطور علنی مشغول پیشبرد اهدافی است که پیش از این بطور مخفیانه از طرف سازمان سیا به مورد اجرا درمی آمد.

بیخود نیست که آقای الن و اینستین یکی از بنیانگذاران این نهاد که بعدها به سمت مدیرکل آن منسوب شد در مصاحبه ای با واشنگتن پست به سال ۱۹۹۱ در مورد نقش ان.ئی.دی. گفته است که: "اکثر کارهایی را که ما امروزه به پیش می بریم، سازمان سیا بطور مخفی در ۲۵ سال گذشته انجام می داده است".

در واقع در پی علنی گشتن نقش مخرب سازمان جاسوسی سیا در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ به دنبال افشاح و اترکیت و استعفا نیکسون، سه جریان مرتبط با دولت، کمیته چرچ سنای آمریکا، کمیته پايک مجلس نمایندگان، و کمیسیون راکفلر* که بوسیله رئیس جمهوری فورد، تشکیل گشت، همه مشغول تحقیقات از سی.ای.ا. بودند. در آن سالها هر روز سرخط خبرهای روزنامه های آمریکا به کشف جدیدی در ارتباط با جنایات، توطئه ها و خرابکاریهای سازمان مرکزی جاسوسی سیا اختصاص یافته بود و روزی نبود که صفحه اول روزی نامه های آمریکا و جهان از افشای قتلهای زنجیری رهبران و مبارزین مترقی و انقلابی کشورهای دیگر طی چند دهه گذشته (دهه های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) به دست سازمان جاسوسی سیا مزین نبوده باشد. به همین دلیل پس از افشای علنی سازمان سیا ظرف سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶، سی.ای.ا. در میان افکار عمومی آمریکا و جهان نامی مترادف با سلب آزادی از زحمتکشان و خلقهای سراسر جهان، سازمان دهنده کودتا و جوخه های آدم کشی و آدم ربائی، شده است. طی سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ سازمان جاسوسی سیا بوسیله جوخه های مرگ مسلح کشورهای آمریکای لاتین به کشتار فوجیه هزاران تن از دهقانانی که به قیام علیه بقایای فئودالیسم و ارتجاع حاکم و امپریالیسم بر خواسته بودند، در کشورهای نیکارگوئه، شیلی، السالوادور و گواتمالا پرداختند. این امر نه تنها به تضعیف موقعیت این سازمان بطور خاص انجامید بلکه به طور کلی به تضعیف موقعیت امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان منجر گردید.

حالا دیگر نقاب از چهره کریه سازمان جاسوسیش به درآمده بود. و به این ترتیب امپریالیسم آمریکا به فکر چاره افتاد و برای حفظ سیادت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جهان می باید راهکارهای جدیدی را ابداع کرده تا مانع از دست رفتن موقعیت خویش شود. راهکار جدیدی که هیئت حاکمه آمریکا ابداع نمود به هیچ وجه در نظر نداشت که سیاست کلی خارجی خویش را که تا دهه ۱۹۷۰ بوسیله سازمان جاسوسی سی. آی. ا. بدنامش به پیش برده می شد را متوقف کرده یا حتی تغییراتی در محتوای اهداف ضد خلقیش بوجود آورد! نه به هیچ وجه! آنچه که امپریالیسم آمریکا در نظر داشت عبارت از انتقال و محول کردن آن وظایف و اهداف امپریالیستیش به سازمانها و شاخکهای استثماراری جدید با نامهای پرطمطراق و "دلنشین" غیر دولتی (ان. ج. او) *۷! همچون "سازمان ملی تحقق دموکراسی" (ان. ئی. دی.) و نیز "مرکز آمریکائی برای همبستگی جهانی کارگران" *۱ بود. هدف این بود که آنچه را که طی سه دهه سی. آی. ا. بصورت مخفی و پنهان انجام می داد اینبار به طور آشکار، علنی و البته بطور "قانونی" و البته باز بطور "غیر دولتی" (ان. جی. او.!) در کشورهای دیگر جهان انجام دهد. فراموش نکنیم که آقای وانیستین مدیر کل سابق ان. ئی. دی. در مورد طرز کار این نهاد گفته است: "اکثر کارهایی را که ما امروزه به پیش می بریم، سازمان سیا بطور مخفی در ۲۵ سال گذشته انجام می داده است."

بنابراین در سال ۱۹۸۳، سازمان ملی برای تحقق دموکراسی با هدف "پشتیبانی از، و تقویت نهادهای دموکراتیک کشورهای سراسر جهان با تکیه بر تلاش شخصی، خصوصی و غیر دولتی" تاسیس گردید. اینکه آیا این نهاد طبق ادعایش غیر دولتی می باشد، نه بر مبنای گفتارهایش بلکه در عمل و این که هر دلار منبع پولی-مالیش بوسیله دولت فدرال آمریکا تامین می گردد را باید مد نظر قرار داد. در واقع در تمام بیلانهای مالی سالانه ان. ئی. دی.، این نهاد از بدو پیدایشش تا کنون، حساسیت زیادی در تاکید به اینکه خود را یک سازمان غیر دولتی یا ان. جی. او. معرفی نماید، کرده است. دلیل آنهم کاملاً واضح است زیرا به این طریق برای خود یک اعتبار خاص در مقایسه با یک آژانس وابسته به دولت آمریکا در سراسر جهان بوجود می آورد. اما ان. جی. او. یک نام ظاهراً فریبنده و دروغین می باشد که این سازمان وابسته به دولت آمریکا برای خود ابقا نموده است. به یک کلام، ان. دی. ئی.، یک او. جی. (سازمان دولتی) به مفهوم واقعیت. در همینجا لازم است که خاطر نشان کرد که این کلمه فریبنده ان. جی. او. یا سازمان غیر دولتی که از سوی بسیاری از نهادهای دولتی در اکثر کشورهای جهان از جمله ایران استفاده میشود بواسطه این است که در ابتدا استفاده از نام ان. جی. او. از سوی دولت آمریکا بود که آنرا آنچنان به مد روز آمریکا پسندان در آن کشورها اشاعه داد.

کارل گریشمن در ۱۹۸۶ بعنوان مدیر کل سازمان ملی تحقق دموکراسی می گوید که "ما نباید چنان کارهایی را بصورت مخفیانه و پنهان انجام دهیم..." "این برای گروه های دموکراتیک سراسر جهان بسیار مصیبت بار است که بعنوان نهادهائی که هزینه شان از طرف سازمان جاسوسی سی. آی. ا. تامین می شود معرفی شوند. ما شاهد آن در دهه ۱۹۶۰ بودیم، و به همین دلیل متوقف شد. ما توان چنان کارهایی را نداشته ایم، و به همین دلیل سازمان ملی برای تحقق دموکراسی بوجود آمد." *۸

به زبان ساده اگر کد مارس این جمله آقای گریشمن را بشکنیم، معنی صحبت ایشان از هدف در ایجاد ان. ئی. دی. (سازمان ملی برای تحقق دموکراسی) این است که: **تنها و یگانه اشکال** در تحقق کشتارها و کودتاها ی سالهای ۱۹۶۰ (آقای گریشمن نکته سنج! بخاطر ما ستمالی کردن جریان حتی حساب از دستشان در رفته است و دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۷۰ را از قلم انداخته است!) به خاطر حفظ و تحکیم نظام سرمایه داری- امپریالیستی آمریکا از طریق سازمانهای بومی کشورهای مختلف جهان این بوده است که منابع مالی شان از **طرف سازمان سیا** امپریالیسم آمریکا **تامین می گردید**، حال آنکه از نظر ایشان طریق اعمال و پیشبرد آشکار و علنی کشتار زحمتکشان و خلقهای ستمدیده جهان و کودتا کردنها از طرف سازمان دولتی (**ببخشید آقای گریشمن " ان. جی. او."**) همچون سازمان ملی برای تحقق دموکراسی کاملاً امری عادلانه و درست می باشد.

اما حقیقت آن است که همین امروزه سازمان جاسوسی سی. آی. ا. توزیع و پخش پول های کلان پنهانی را از طریق همین سازمان ملی برای تحقق دموکراسی به پیش میبرد. بدون تایید سازمان سیا هیچ اتحادیه کارگری، جنبش جوانان و زنان در کشورهایی که آمریکا قصد نفوذ و تغییر رژیم در آن را دارد هیچ پولی از طرف نهاد های مادرو فرزند خواندگانش به سازمانهای آن کشور مشخص فرستاده نخواهد شد. به عبارت دیگر در تحلیل نهائی تنها سازمانی که صلاحیت دارد که نهادهای هر کشور مشخص را دوست و در خدمت استراتژی امپریالیسم آمریکا تشخیص دهد سازمان سیا می باشد. و تازه بعد از این پروسه است که نهادهائی همچون ان. دی. ئی. و غیره اجازه ورود به معامله نهائی را دارد.

اعطاء اعتبارات مالی شبکه مافیائی ان. ئی. دی. :

چهار نهاد اولیه اصلی اعتبارات مالی خود را از طریق ان. ئی. دی. دریافت میکنند:

۱- انستیتیوی بین المللی جمهوریخواهان*۹؛ ۲- انستیتوملی دموکراتیک برای امور بین المللی*۱۰؛ ۳- سازمانهای مرتبط و وابسته ا. اف. ال- سی. آی. او. *۱۱ (همچون مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری یا سالیداریتی سنتر)؛ و ۴- سازمانهای مرتبط با اطاق بازرگانی

(همانند کانون سرمایه گذاریهای خصوصی بین المللی)*۱۲ این نهادها و انستیتوها به نوبه خود مبالغ مالی هنگفتی را به حساب سازمانهای دیگر در داخل آمریکا و همچنین در سراسر جهان واریز می کنند، که باز سازمانهای اخیر اعتبارات مالی را به تشکلات و نهادهای دیگر را کانالیزه و واریز می کنند.

در حقیقت ان. ئی. دی. از طریق یک شبکه مافیائی به عنوان سازمان مادر اعتبارات خویش را به چهار نهاد فرزند خوانده خویش در داخل و خارج آمریکا واریز میکند، که این سازمانهای فرزند خوانده به نوبه خویش اعتبارات مالی نوبه های خویش در دیگر کشورها را تامین می کند و در صورت عدم امکان دسترسی مستقیم به آنها در پرداخت مستقیم وجه مالی (در صورتیکه امپریالیسم آمریکا در آن کشور با دولت و یا حکومت وقت در تضاد باشد) مبالغ پول را به حساب دلالان و محللین بومی آن کشور که نقش واسطه را دارند در کشور ثالث مثلاً در کانادا یا یک کشور در اروپا (هلند) واریز می کند و این واسطه های میانی این اعتبارات را به نهادهای و افراد در داخل آن کشور (ایران) می

رسانند، یا در صورت امکان تماس مستقیم و قانونی (در صورتیکه امپریالیسم امریکا در آن کشور با دولت و یا حکومت وقت دارای مناسبات دوستانه باشد) اعتبارات مالی را مستقیماً به حسابشان می ریزد.

ان.ئی.دی. از راه ها و طرق مختلف در مسائل داخلی چندین کشور جهان به واسطه گری و دخالت میبرد، از جمله این راه ها عبارتند از: تامین اعتبارات مالی، کمکهای تکنیکی، آموزش، تامین مصالح آموزشی، اعطای کامپیوتر، اعطای ماشین فکس، ماشین کپی، اتوموبیل و غیره، به گروههای خاص سیاسی، سازمانهای مدنی، اتحادیهها و سندیکا های کارگری، جنبشهای مخالف دولت، گروه های دانشجویی، گروه های زنان، مراکز انتشارات کتب، روزنامه ها، مجلات و ... غیره؛ ان.ئی.دی. معمولاً مجلات و گروه های بومی مورد حمایتش را مجلات و گروه های " مستقل" (ان.جی. او.) می نامد، سوای اینکه هزینه مالی اینها بوسیله امپریالیستهای امریکا تامین می شود. و جالبتر آنکه این کارگزاران و وابستگان بومی به امپریالیستها نیز همواره در کوششند که تحت توجیحات عقب مانده و ضد انقلابی، عمل دریاقت کمک مالی خود از نهادهای امپریالیستی را موجه جلوه دهند. و آنرا به کندن یک تار مو از بدن امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا جلوه دهند!

اهداف ان.ئی.دی.:

طبق فلسفه ان.ئی.دی. بطور کلی برنامه هایش بر مبنای مسائل ذیل خلاصه می شود که:

منافع مردم زحمتکش و دیگرشهر و ندان کشورها از طریق سیستم آزاد سرمایه داری، همکاری و مشارکت طبقاتی (بخوانید سازش طبقاتی!)، اخذ معاملات و معاهده های دسته جمعی، دخالت منیموم دولت در مسائل اقتصادی (بخوانید خصوصی سازی!)، ضدیت و دشمنی با هرگونه افکار و ایده های سوسیالیستی و کمونیستی، بنا شده است. یک بازار آزاد اقتصادی بر مبنای دموکراسی، رفم، و رشد بنا می گردد؛ و بر لزوم شایسته بودن سرمایه گذاریهای خارجی (بخوانید گسترش شاخکهای استثمار نظام سرمایه داری-امپریالیستی امریکا!) تاکید شده است.

از ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ ان.ئی.دی. ۱۵ اعتبار مالی*۱۳ که بالغ بر ۲،۵۰۰،۰۰۰ دلار می شود را به انستیتو آمریکائی برای توسعه آزاد مراکز کارگری*۱ (که مخفف آن، ا.آی.اف.ال.دی. می باشد) اعطا نموده است. این نهاد از طرف سازمان جاسوسی سی.آی.ا. ظرف ده سال برای سرکوب و براندازی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری مترقی مورد استفاده قرار گرفته است. ا.آی.اف.ال.دی. یکی از سازمانهای تشکیل دهنده مرکز آمریکایی برای همبستگی بین المللی کارگری (سالیاریتی سنتر) میباشد.

سالیاریتی سنتر در سال ۱۹۹۷ از طرف ا.اف.ال.سی.آی.او*۱۱ با تلفیق چهار سازمان مرتبط با ا.اف.ال.سی.آی.او. به اصطلاح برای "کمک" به برپائی اتحادیه ها و سندیکاهای " کارگری" دوستدار امریکا، تاسیس گردید. که عبارتند از:

۱- ا.آی.اف.ال.دی.

۲- انیستیتو کارگری آزاد آسیا-آمریکا*۱۵

۳- مرکز کارگری آفریقا-آمریکا*۱۶

۴- انستیتو اتحادیه آزاد کارگری*۱۷

هدف از ایجاد سالیاریتی سنتر طبق ادعای این مرکز امپریالیستی عبارت از: کمک به ایجاد جنبش جهانی کارگری بر زمینه اتحادیه های کارگری دمکراتیک و مستقل، برای تقویت اقتصاد و قدرت سیاسی کارگران بیان شده است. فلسفه برنامه و موجودیت این نهاد دقیقاً بر مبنای همان فلسفه، ان.ئی.دی. و نیز، ا.آی.اف.ال.دی. بنیانگذاری شده است. سالیاریتی سنتر همچون هر نهاد امپریالیستی در حرف خواهان اعطای مشارکت سیاسی به کارگران و اتحادیه های کارگریست و حمایت از منافع آنان را دارد اما، واقعیت آن است که در عمل خواهان ایجاد و توسعه شاخک های استثمار نظام سرمایه داری - امپریالیستی اش در محار زدن به پاگیری جنبش کارگری رادیکال چپ و کمونیستی در کشورهای جهان بخصوص جهان سوم می باشد.

سالیاریتی سنتر به سازمان جاسوسی سی.آی.ا. متصل می باشد. این نهاد در اتحادیه ها و سندیکا های کشورهای جهان سوم خصوصاً بر آموزش کارگران بر مبنای فلسفه ای که در بالا به آن اشاره شد، تاکید خاصی می گذارد. و از طریق عناصر محلل سست عنصر و خود فروش بومی کشورهای جهان سوم شروع به پارگیری و نفوذ در جنبش کارگری برای تطبیق دادن این جنبشها به دنبالچه و پیروی از منافع امپریالیسم آمریکا، را دارد. به کلام دیگر، برنامه این نهاد بر مبنای نیازهای اساسی و عینی نظم نوین اقتصاد گلوبالیزاسیون مورد نظر امپریالیسم آمریکا در پی فروپاشی نظام سوسیال امپریالیست شوروی تنظیم و استوار گشته است. همانگونه که در بالا به آن اشاره شد هدف این نهاد عبارت از:

ایجاد و توسعه شاخک های استثمار نظام سرمایه داری-امپریالیسم آمریکا برای غارت و چپاول نیروی کار ارزان کارگران، خصوصی سازیهای منطبق با نظم نوین اقتصاد گلوبالیزاسیون و مقابله و مهار زدن به پاگیری جنبش کارگری رادیکال چپ کمونیستی در کشورهای جهان بخصوص جهان سوم، و تبدیل جنبشهای کارگری این کشورها به دنبالچه منافع امپریالیستی و در آخر که به منافع خویش میرسد با توسل به چاقوی قصابی و اسلحه و نیروی نظامی اش به سرکوب و براندازی این جنبشها و ترور افراد مترقی و انقلابی کارگری می پردازد.

همانگونه که مائو تسه دون گفت " استثمارگران و ستمگران هرگز چاقوی قصابی خود را کنار نمی گذارند."

ان.ئی.دی. و سالیاریتی سنتر مبالغ مالی فراوانی در اختیار میانه روها (سنتریستها) و راسیستهای اتحادیه های کارگری برای مقابله با اتحادیه هائی که به دیده این دو نهاد طرفدار واقعی منافع کارگری و رادیکال هستند، قرار می دهند. هدف اصلی چنین سیاستی به رهبری رساندن افراد موافق سیاست آمریکا با صرف مبالغ فراوان دلار و ممانعت از ورود نمایندگان واقعی کارگران مترقی و چپ در راس این اتحادیه هاست.

در ۱۱ سپتامبر سال ۱۹۷۳ ان.ئی.دی.، و، ا.اف.ال.-سی.آی.او. **از طریق** ا.آی.اف.ال.دی.*، به عنوان بازوی امپریالیسم آمریکا از جمله نهادهائی بودند که با همکاری سازمان جاسوسی سیا، کودتای خونینی را با اتکا به ژنرال فاشیستی همچون پینوشه در شیلی علیه حکومت ملی سالوادور آلنده برپا نمودند. از سپتامبر ۱۹۷۳ و در سراسر ۱۷ سال حکومت دیکتاتوری- نظامی پینوشه، بیش از ۳۰۰۰۰ نفر از مردم شیلی کشته شدند و بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر راه گریز از مرگ و شکنجه و اعدام را در فرار و پناهنده شدن به کشورهای دیگر یافتند. بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر مورد شکنجه واقع شدند. و تاکنون از هزاران هزار نفری که در طول این کودتای ننگین ناپدید گشته اند، خبری نیست.

از ابتدای سر کار آمدن سالودور آئنده دولت آمریکا و رئیس جمهور وقت ریچارد نیکسون و هنری کسینجر مشاور امنیت ملی نیکسون، خواهان براندازی او از طریق کودتا بودند. دولت سالوادور آئنده از طریق رفرم داخلی دولت می خواست راه رسیدن به سوسیال-دمکراسی را پیشه کند. از سال ۱۹۷۰ که دولت سالوادور آئنده از طریق انتخابات به روی کار آمد، اعتقادی به راه انقلابی در تغییر زیربنای اقتصادی و چارچوب سیاسی- نظامی حکومتی شیلی نداشت، و زنجیرها وابستگی شیلی به سیستم امپریالیستی را به هیچ وجه قطع نکرد. دولت سالوادور آئنده از درون خیزشهای کارگران شیلی، و طبقات متوسط، و بخصوص دهقانانی که همه خواهان تغییرات رادیکالتری در شیلی بودند، یعنی خواهان کوتاهی دست نیروهای سیاسی که امپریالیسم آمریکا تاریخاً بر آنان تکیه میکرد بودند، به قدرت رسید. و از آنجا که در آن سالها مبارزات زحمتکشان و خلقهای جهان علیه آمریکا و سیادت امپریالیستهای دیگر بالا گرفته بود، دولت آمریکا این شرایط را خطری جدی علیه خود می دید. با توجه به این شرایط امپریالیسم آمریکا به دنبال از بین بردن دولت آئنده وارد کار شد. نقشه آمریکا در ابتدا این بود که از طریق بازوی کارگری خود **ا. آی. اف.** **ال. دی.** و سازمان جاسوسیش به پرداخت پول و خریدن گروههای دست راستی، اتحادیه های زرد و راسیست، روزنامه نگاران، و افراد ضد کمونیست و ارتجاعی و نیروهای ارتش شیلی مخالف آئنده وارد عمل شود، و تمامی شاهراههای حرکت اقتصادی همانند دادن اعتبارات مالی بانکی از طریق بانک جهانی به شیلی را مسدود نماید. برنامه اولیه شان این بود که از طریق فشار اقتصادی و سیاسی و به حرکت در آوردن طبقات و گروههای ارتجاعی وابسته به آمریکا دولت آئنده را با شکست روبرو سازند و بقول نیکسون شرایطی فراهم آورند که اقتصاد شیلی از شدت فشار به فغان و فریاد در آورده شود. اما این برنامه آمریکا بر عکس نتیجه سوء داد و باعث پشتیبانی هر بیشتر اکثریت مردم یعنی کارگران و دهقانان فقیر و طبقات متوسط از دولت آئنده شد. طرح مسدود کردن شریان اقتصادی شیلی از طریق عدم توزیع اعتبارات مالی بانک جهانی هر چند به خودی خود نتوانست دولت آئنده را بر کنار سازد اما شرایط پیشروی هر چه سریعتر امپریالیسم آمریکا را برای به زیر کشیدن آئنده مهیا نمود. چرا که به واسطه چنان برنامه ای تمامی نیروهای ارتجاعی طرفدار آمریکا را متحد ساخت و آنانرا برای فرار رسیدن زمان مغتنم کودتا آماده و بسج نموده بود؛ و به این ترتیب امپریالیسم آمریکا، توطئه کودتای نظامی خود را با اتکا به **ا. آی. اف. ال. دی.** در پخش پول و خرید گروههای ارتجاعی وابسته به آمریکا به مرحله عمل در آورد.

کودتای شیلی در واقع محصول مشترک نهاد امپریالیستی **ا. اف. ال. سی. آی. او. از طریق ا. آی. اف. ال. دی.** و سازمان جاسوسی **سی. آی. ا.** بود که با زدن کانال مالی در بطن ارتش و اتحادیه های "کارگری" راسیست و سنتریست و با تیز کردن چاقوی قصابی نظامیان ارتش پینوشه از طرف امپریالیسم آمریکا در نبود یک رهبری انقلابی حزب پیشتاز طبقه کارگر انقلابی به قتل عام کارگران مترقی و انقلابی کمونیست و دهقانان فقیر و نویسندگان، زنان و دانشجویان مترقی و انقلابی رادیکال و چپ منجر گردید.

از جمله کارنامه ننگین نهادهای امپریالیستی **ان. دی. ئی.** و **ا. اف. ال. سی. آی. او.**، دستکاری در انتخابات نیکاراگوئه در سال ۱۹۹۰ و مغولستان ۱۹۹۶، و سرنگونی کاندیدای انتخابات سال ۱۹۹۰ در بلغارستان و آلبانی به سال ۱۹۹۱-۱۹۹۲ میباشد. در ۱۹۹۶، انتخاب نمودن یلتسن در شوروی، انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۳ در آذربایجان، بوسیله دادن کمکهای مالی "پول نرم" به کاندیداهای طرفدار آمریکا و نهادهای بومی تابع این ارکان

امپریالیستی بوده است. این دو نهاد گاهی با صرف فقط چند صد هزار دلار موفق به خریدن نتایج پیروزی انتخابات مورد نظر آمریکا در کشورهای پیشین اروپای شرقی ۲۷* و نیز کشورهای فقیر جهان سومی بوده است.

نقش ا. اف. ال. سی. ای. او. و مرکز همبستگی (سالیداریتی سنتر) در بیش از ۲۵ کشور جهان تحت نام " اتحادیه کارگری " ولی در اصل به عنوان شاخه " کارگری " نظام سرمایه داری- امپریالیستی آمریکا، پیش بردن و عملی کردن راهکارهای ارتجاعی و ضد کارگری نهاد امپریالیستی ان. ئی. دی. مبارزه این نهاد در منع تشکلات رادیکال و مستقل در میان کارگران کشورهای مختلف جهان و ترویج و ارتقا خصوصی سازی گلوبالیزاسیون نظم سرمایه داری- امپریالیستی از طریق تشویق اتحادیه ها و گروه های کارگری در طرفداری از برنامه خصوصی سازی و به یک کلام گسترش شاخکهای استثمار امپریالیسم آمریکا میباشد.

نهادهای امپریالیستی ان. ئی. دی. و سالیداریتی سنتر همواره شکلها و نامهای مختلفی را که در قیل با اتکا به آن برای نفوذ در جنبش کارگری و اتحادیه های کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی مورد استفاده قرار می داده است و برای زنان، دانشجویان و کارگران مبارز و مترقی شناخته و افشا شده باشند را مرتباً به فراخور حال عوض می نمایند. به عبارت دیگر این دو نهاد با توجه به روند مبارزات جنبش کارگری، زنان و جوانان در یک کشور مشخص، و میزان آگاهی کارگران و زنان و دانشجویان هر کشور و نزدیک بودن رژیم حاکم بر آن کشور به امپریالیسم آمریکا، و سیاست کلی آمریکا در قبال رژیم حاکم بر آن کشور با اتکا به جاسوسان محلی، محللین و نوکران بومیش که حتی می توانند در آمریکا و یا حتی در کشور سوم همچون کانادا یا اروپا و یا در کشورهای عربی خلیج قرار داشته باشند، تحت نامهای مختلف جدید محلی و بومی آن کشور مورد نظر آمریکا فعالیت خود را عملی سازند!

تاکید به این نکته ضروریست که محلل ها و گروه ها و عناصر متزلزل سانتریست و حتی ارتجاعی ایرانی وابسته و غیر وابسته به سالیداریتی سنتر (مرکز همبستگی آمریکا) بر مسائل خاصی همچون اینکه مبارزه بخاطر خواستها و مسائل ملموس کارگران (تاکید یکجانبه به روند مبارزه اقتصادی و ملموس کارگری ایران) بخاطر وسیعتر کردن دامنه این مبارزات طبق منشور و روایت بین المللی و سازمان جهانی کار را نباید با مسائل سیاسی و تهاجم به مجموعه و بنیاد حکومت جمهوری اسلامی ربط داد، و گویا به زعم ایشان، آنان (انقلابیون رادیکال چپ) که در بطن مبارزه طبقاتی جنبش کارگری هم بر مضمون سیاسی و هم به مسائل فوری اقتصادی معیشتی جنبش کارگری ایران با رجحیت به مضمون سیاسی این جنبش که به آگاهی طبقاتی کارگران پیشرو و انقلابی در کسب قدرت سیاسی و احقاق دیکتاتوری پرولتاریای ایران و یگانه راه چشم انداز عینی و حقیقی دسترسی به جامعه سوسیالیستی و نهایتاً دنیای کمونیستی معطوف می نمایند، از الفبای مارکسیسم به دورند باید گفت، این همان هدف اصلی اپورتونیستها و رویونیستها، نهادهای ارتجاع بومی جمهوری اسلامی (همچون خانه کارگر اسلامی، ملی مذهبیها و دوم خردادیهای ورشکست) و سازمانهای امپریالیستی همچون سالیداریتی سنتر، ان. ئی. دی. و سازمان جهانی کار است که خواهان زیر و رو نشدن و تکان خوردن کشتی ناخدای حکومتیان مرتجع است، که کارگران را از راه انقلاب اجتماعی مایوس میدارند و قشر پیشرو و انقلابی کارگران ایران را از بدنه جنبش کارگری ایران منفرد کرده و به بیرون پرتاب می کنند.

بخصوص که در شرایط کنونی گسترش استرژری جنگی آمریکا در صدور دمکراسی نوع آمریکائی به کشورهای خاورمیانه و بالا گیری تضاد بین رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا سیاست تغییر رژیم ایران (و احتمال

حمله نظامی آمریکا به ایران) از الویت خاصی برای آمریکا برخوردار شده است، نهادهای امپریالیستی ان. ئی. دی. و مرکز آمریکائی سالیداریتی سنتر بر مبنای استراتژی آمریکا نیز دقیقاً مکمل بر همین استراتژی، فعالیت خود را برای پانگیری و نفوذ در جنبش کارگری، دانشجویی و زنان تشدید نموده است و هرگونه غفلت و کم بهائی دادن به این موضوع خطرات جبران ناپذیری را برای پرولتاریای انقلابی ایران در بر خواهد داشت.

کارگران انقلابی ایران باید این کد ها سری (مخفیانه) و در لفافه حرف زدنهای این جریانات را برای توده های وسیع کارگران باز نمایند و آنان را به منافع طبقاتیشان آگاه سازند. در این میان باید آنان را که نا آگاهانه بر این کدهای سری و مخفیانه پا می فشارند را از عناصر ارتجاعی حکومتی و جاسوسان امپریالیستی جدا نمایند و از اتحاد صفوف کارگری همچون مردمک چشم با پیگیری کمونیستی محافظت نمایند.

برهان عظیمی

اول - ژانویه - ۲۰۰۷

زیر نویسها:

*۱ American Center for International Labor Solidarity

*۲ Solidarity Center

*۳ National Endowment for Democracy (NED)

*۴ The Church committee

*۵ The Pike Committee of the House

*۶ The Rockefeller commission

*۷ Non Government Organization (NGO) (ان. جی. او) = سازمان غیر دولتی

*۸ نیویورک تایمز، ۰۱ - ژوئن ۱۹۸۶

*۹ The International Republican Institute

*۱۰ The National Democratic Institute for International Affairs

*۱۱ AFL-CIO

*۱۲ The Chamber of Commerce

*۱۳ رجوع شود به گزارش سالانه ان. ئی. دی.، ۱۹۹۴-۱۹۹۶ .

*۱۴ The American Institute for free Labor Development (AIFLD) - (ا. آئی. اف. ال. دی.)

*۱۵ The Asian-American Free Labor Institute

*۱۶ The African-American Labor Center

*۱۷ (FTUSI) - The Free Trade Union Institute

در سال ۱۹۷۸ بوسیله کنگره آمریکا به عنوان چتر محافظتی و نفوذی در آفریقا، آسیا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی بوجود آمد.

*۱۸ United State Agency For International Development (USAID)

این دو نهاد امپریالیستی متعلق به بیلینر معروف آمریکائی جرج سوروس است.

*۲۷ ان.ئی. دی با اتکا با همراهی نهادهای مرتبطش از جمله آژانس توسعه بین المللی آمریکا*۱۸، خانه آزاد آمریکا،

وزارت کشور آمریکا، انستیتوی بین المللی جمهوریخواهان*۹؛ و انستیتومی دمکراتیک برای امور بین المللی*۱۰ همگی همچون شبکه مافیائی انتخابات سال ۲۰۰۳ گرجستان را که طبق آن ادوارد شاوردناتزه به مقام ریاست جمهوری رسیده بود با توسل به یک انقلاب مخملی و با صرف میلیونها دلار هزینه بسود رقیب ایشان، آقای ساکاشویلی را سرانجام به مقام ریاست جمهوری گرجستان رساندند. نهادهای فوق با کانالیزه کردن میلیونها دلار به کانال ۲ تلویزیون راستاوی*۱۹ مخالف شاوردناتزه و مجله ۲۴ ساعت*۲۰ و سازمان کامارا*۲۱ که جنبش جوانان گرجستان بود ماه ها قبل از انتخابات گرجستان زمینه را برای مخالفت با نتایج ریاست جمهوری به نفع شاوردناتزه را سازمان دادند. بعد از شکست شاوردناتزه در این انتخابات و پیروزی ساکاشویلی، رهبران نهضت جوانان کامارا اعلام نمودند که آنان تجارب دانشجویان نهضت آپتور سربیا*۲۲ (یوگسلاوی سابق) را قدم به قدم به مرحله اجرا در آوردند و طبق گفته این رهبران، " بیش از ۱۰۰۰ نفر از دانشجویان گرجستان را به کشور سربیا برده شدند، و در مدت سه روز آنها را با چگونگی پیشبرد انقلاب مخملی دانشجویان آپتور کشور سربیا (یوگسلاوی) که ملوسویچ را به زیر کشیده بودند آشنا نمودند و در این سمینار سه روزه جوانان گرجستان را به آموزش تجارب دانشجویان سربیا در بر پائی یک انقلاب بدون خونریزی مجهز نمودند." نهادهای فوق به همراه بیلینر معروف آمریکائی آقای جورج سوروس*۲۳ تمامی خرج اقامت آنها را متقبل شدند.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ کشور اوکراین که در آن آقای ویکتور یوشچنکو از طرفداران پیوستن اوکراین به ناتو و سازمان تجارت جهانی بود موقعیت و فرصت دیگری را برای امپریالیسم آمریکا بوجود آورد تا از طریق نهادهای کارکشته ای همچون ان.ئی.دی، انستیتوی بین المللی جمهوریخواهان، انستیتومی دمکراتیک برای امور بین المللی، خانه آزاد آمریکا و موسسه فرهنگی بین المللی سوروس*۲۳، نتایج این انتخابات را بسود موقعیت جهانی خویش در مقابل رقیب امپریالیسم شوروی تغییر دهد. ویکتور یوشچنکو که همسرش آمریکائی در کابینه رانالد ریگان مشغول به کار بود در مقابل کاندیدای کرملین آقای ویکتور یانوکویچ که عهده دار پست نخست وزیری بود، از طرف نهادهای فوق الم شد. بنا به گزارش روزنامه نیویورک سان در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۴، موقعیکه در ماه نوامبر همان سال به انتخابات مجدد کشیده شد. این نهادها با اتکا به تجارب جنبش دانشجویی کامارا گرجستان و آپتور یوگسلاوی، اینبار به جنبش دانشجویی اوکراین با نام پورا و نیز سه سازمان "غیردولتی" (ان.جی.او.!) اوکرائینی به نامهای مرکز تحقیقات بین المللی برای تحقیق سیاسی*۲۴، و مرکز آموزش منطقه غرب اوکراین*۲۵ و مرکز رفرم سیاسی و قانونی*۲۶ اتکا نمودند. و با فرستادن بوش پدر و هنری کسینجر برای نظارت بر انتخابات بعدی توانستند نتایج انتخابات در این کشور را نیز با تکیه به سازمانهای محلی اوکرائینی بخرند!